

مترجم ادبی کیست؟

تقدیم به عبدالله کوثری

به مناسبت هفتادمین سالگرد تولدش

علی خزاعی فر



از دیرباز در بحث‌های سنتی ترجمه این سوال مطرح بوده که مترجم ادبی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. معمولاً در پاسخ به این سوال سه یا چهار شرط اساسی ذکر می‌کنند: تسلط به زبان مبدأ، تسلط به زبان مقصد، آشنایی با فرهنگ مبدأ و داشتن ذوق ادبی. مشکل این دیدگاه سنتی این است که مفاهیم «تسلط»، «ذوق ادبی» و «آشنایی» مفاهیمی نسبی و درجه‌پذیرند؛ از این گذشته، چنان که خواهیم دید، این دیدگاه، حداقل در مورد ایران، با واقعیات فرهنگی همخوانی ندارد.

این سوال را که مترجم ادبی چه ویژگی‌ها باید داشته باشد به سه طریق می‌توان جواب داد: توصیفی، تجویزی و ترکیبی از این دو. طریق توصیفی این است که ببینیم مترجمان ادبی ایران چه ویژگی‌هایی دارند و ویژگی‌های مشترک آن‌ها را ویژگی‌های لازم برای مترجم ادبی بنامیم. بدیهی است این روش حداقل در مورد ایران اعتباری ندارد چون در ایران همه کسانی که ترجمه ادبی چاپ کرده‌اند، مترجمانی «حرفه‌ای» نبوده‌اند، حرفه‌ای به هر دو معنی. بسیاری از این افراد نه «حرفه‌شان» مترجمی بوده و نه در کار خود «خبره» بودند. حتی کسانی که چندین اثر ادبی هم ترجمه کرده‌اند لزوماً مترجمان ادبی توانایی نیستند. در واقع، یکی از سوالاتی که در زمینه ترجمه ادبی در ایران مطرح است این است که چرا این همه «مترجم ادبی» داریم. به شهادت کتاب فهرست کتاب‌های فارسی شده بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی و یا آرشیو کتابخانه ملی، تعداد مترجمانی که حداقل یک اثر ادبی ترجمه کرده‌اند شگفت‌انگیز است. شاید هیچ کشوری به اندازه ایران «مترجم ادبی» نداشته باشد. در این فهرست‌ها نام انبوهی مترجمان ناشناس در کنار نام مترجمان کمی سرشناس و مترجمان سرشناس نشسته است. بدیهی است کیفیت ترجمه‌ها به هیچ‌وجه قابل مقایسه با یکدیگر نیست.

طریق تجویزی این است که برخی ویژگی‌ها را که به گمان ما مترجم ادبی باید داشته باشد نام ببریم. برخی از این ویژگی‌ها ممکن است بیش از حد آرمانی باشند و با واقعیات ترجمه ادبی در یک جامعه یا فرهنگ همخوانی نداشته باشند. نقدهایی که بر کار مترجمان ادبی نوشته

می‌شود گاه از همین منظر آرمان‌گرایی یا تجویزی است و سوءتفاهمات بسیاری را موجب شده است. منتقد، مترجم ادبی را که تحت شرایط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خاصی به ترجمه ادبی روی آورده با مترجم آرمانی می‌سنجد و مثلاً ایراد می‌گیرد که چرا فلان مترجم ادبی معروف، درکش از زبان خارجی آنقدر ضعیف است که یک تعبیر ساده را نفهمیده است. اگر قرار باشد این‌گونه مترجم ادبی را تعریف کنیم در این صورت مترجمی ادبی پیدا نمی‌شود که مصداق تعریف ما واقع شود. گر حکم شود که مست‌گیرند. در شهر هر آنکه هست گیرند. راه سوم این است که از منظری توصیفی-تجویزی به این سوال پاسخ بدهیم. پاسخ باید توصیفی باشد تا با واقعیات فرهنگی در جامعه همخوانی داشته باشد. در عین حال، در توصیف مترجمان جامعه لازم است که به مترجمان برجسته نظر کنیم و ویژگی‌های آن‌ها را ملاک قرار بدهیم. یعنی ویژگی‌های مترجم ادبی نوعی را از توصیف مترجمان برجسته بیرون بکشیم، نه از توصیف عموم مترجمان ادبی. در این روش، مترجم را در بافت فرهنگی جامعه می‌بینیم و نه صرفاً به عنوان فردی زبان‌دان. همان‌طور که ترجمه امری صرفاً زبانی نیست بلکه اساساً بیشتر فرهنگی است تا زبانی، مترجم ادبی هم بیشتر یک شخصیت فرهنگی است تا یک فرد زبان‌دان. مترجم ادبی در دل فرهنگ زاده می‌شود و کارکردی فرهنگی دارد و لذا جدا از توانایی‌های زبانی و ادبی مترجم ادبی یک سلسله ویژگی‌های فرهنگی نیز به‌ناچار باید داشته باشد.

شاید مهم‌ترین ویژگی ضروری مترجم ادبی این است که عضوی از جامعه مترجمان ادبی و در نتیجه عضوی از جامعه بزرگ‌تر یعنی جامعه ادبی باشد. البته ما در ایران، به دلایلی که خود محتاج بررسی دقیق است، تشکیلاتی به نام جامعه مترجمان ادبی نداریم ولی مترجمان ادبی خواه ناخواه مجموعه‌ای حرفه‌ای را تشکیل می‌دهند که سنت، هنجارها، قراردادهای و شیوه‌های پاداش و تنبیه مخصوص به خود دارد. مترجم ادبی باید با این جامعه، یعنی با بینش و روش‌ها و ترجیحات و سنت این جامعه آشنا و با اعضای این جامعه محشور باشد. با مترجمی مصاحبه می‌کردم. پرسیدم شما مترجم محبوبتان کیست؟ مترجم محبوبی نداشت. انگار کار ترجمه ادبی را ابتدا به ساکن و با درک و دانش خود آغاز کرده بود.

چرا جامعه مترجمان ادبی را با جامعه ادبی پیوند می‌دهیم؟ به دو دلیل. دلیل اول این‌که ترجمه ادبی و ادبیات بومی به طرق مختلف در هم تأثیر می‌گذارند و لذا تعامل میان مترجمان و نویسندگان ادبی اجتناب‌ناپذیر است. آنان که خود در کار تألیف ادبی هستند نیاز به آشنایی با

چنان‌که گفتم، در ایران دو صنف نویسنده/شاعر و مترجم حداقل قبل از انقلاب هیچ‌گاه کاملاً از هم جدا نبوده‌اند. بسیاری از مترجمان، نویسنده هم بوده‌اند و بسیاری از نویسندگان به ترجمه هم روی آورده‌اند و علاوه بر این، از منظر ادبی و سیاسی و اجتماعی درد مشترکی داشته‌اند. در واقع مترجمان و نویسندگان را باید به یک انجمن حرفه‌ای بزرگ‌تر به نام اهل قلم مرتبط دانست. اتفاقاً چنین انجمنی در ایران وجود داشته و اتفاقاً کوثری هم عضو آن بوده است. این عضویت معانی بسیاری دارد. فردی که عضو چنین انجمنی است با سبک نوشته‌های دیگر اعضا آشناست. هر عضو اگرچه ممکن است ویژگی‌های سبکی خود را داشته باشد اما چنین سبکی پس از آشنایی با هنجارهای نوشتاری مورد قبول عموم اعضای انجمن شکل می‌گیرد. آقای کوثری که بسیاری از ترجمه‌های ادبی منتشر شده در دوران کودکی و نوجوانی‌اش را خوانده بی‌تردید از سبک نوشته‌های مترجمان عصر خود تأثیر پذیرفته است اما در عین حال، کوثری ذوق و دانش و هوش زبانی ویژه‌ای دارد که ویژگی‌های سبکی منحصربه‌فرد او را می‌سازد.

گفتم که مهم‌ترین ویژگی مترجم ادبی عضویت او در جامعه مترجمان ادبی و نیز جامعه ادبی است. از این که بگذریم، بحث توانایی‌های زبانی پیش می‌آید. مترجم ادبی که عضوی از جامعه ادبی است خود نویسنده است. برخی مترجمان ادبی بالفعل نویسنده هستند، یعنی اثر ادبی چاپ‌شده دارند. برخی هم اثر چاپ‌شده ندارند اما بالقوه نویسنده‌اند یعنی توانایی زبانی و ذوقی لازم برای نوشتن اثری ادبی را دارند ولی به هر دلیل دست به تألیف نمی‌زنند. در مورد تسلط مترجم به زبان مادری قبلاً گفته‌ایم که ترجمه، نسبت به تألیف، نیاز به تسلط زبانی بیشتری دارد. در تألیف دست نویسنده باز است، هم در آنچه می‌خواهد بگوید و هم در شیوه بیان آن. در ترجمه مترجم آزادی چندانی ندارد. نه می‌تواند سخن نویسنده را که در قالب زبانی دیگر ریخته شده و جزمیت یافته تغییر بدهد و نه در شیوه بیان آن چندان انعطاف دارد. مترجم ادبی باید سخن نویسنده را بی آن‌که منطوق، انسجام، روانی و زیبایی‌اش مخدوش شود، به بیانی ترجمه کند که با معیارهای زبان و فرهنگی دیگر به همان اندازه منطقی، منسجم، روان و زیبا باشد. این کار معمولاً با ترجمه تحت‌اللفظی سخن نویسنده ممکن نمی‌شود. وقتی ترجمه تحت‌اللفظی معنی نمی‌دهد مترجم عبارت نویسنده را به شکلی دیگر بازگو می‌کند. بازگویی مستلزم تغییراتی است، از جابه‌جایی اجزای جمله گرفته تا بازنویسی کل جمله به تعبیری دیگر. این بازگویی یا بازآفرینی مستلزم خلاقیت است و دقیقاً در چنین مواردی است که قدرت و تفاوت میان مترجمان ادبی شناخته می‌شود. آنچه از ترجمه ادبی هنر می‌سازد

همین بازنویسی یا بازآفرینی کلام نویسنده به بیان دیگر است. از این گذشته، مترجم ادبی، همچون نویسنده، باید هم واژگان غنی داشته باشد و هم حضور ذهن در فراخوان کلمات از حافظه؛ باید بتواند سبک و واژگانی را که ظاهراً معادل به نظر می‌رسند تمیز بدهد، تناسب کلام با بافت کلام را درک کند، انعطاف و حساسیت زیاد در کاربرد کلمات داشته باشد و بتواند به زبان افراد مختلف حرف بزند.

در مورد تسلط بر زبان مبدأ، شاید مطلوب آن باشد که مترجمان، زبان مبدأ را در دانشگاه فرا بگیرند اما به راستی دو چیز شگفت‌انگیز است: یکی اینکه بسیاری از مترجمان زبان را خودآموز فرا می‌گیرند (البته این حرف در مورد مترجمان قدیمی صادق‌تر است اما حقیقت این است که عموم مترجمان ادبی جدید هم از سطح متوسطه به بالا زبان را در خلال کار می‌آموزند) و دوم اینکه کسانی که خودآموز زبان آموخته‌اند توانسته‌اند در غالب موارد از پس درک جملات پیچیده متن برآیند. درک این راز نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد. کوشی هم مثل بسیاری از مترجمان ادبی فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات انگلیسی یا فرانسه نبوده است. او لیسانسیه اقتصاد از دانشگاه ملی (شهید بهشتی) است و به جز یک سفر کوتاه به انگلیس و آمریکا با اهل زبان معاشرت نداشته و بی‌تردید آنچه او را به حوزه ترجمه ادبی کشانده، انگیزه و عقبه ادبی اوست.

اما توانایی‌های مترجم ادبی به توانایی‌های زبانی محدود نمی‌شود. از آنجایی که بخش مهمی از هر اثر ادبی را توصیفات تشکیل می‌دهد یکی دیگر از ویژگی‌های مترجم ادبی قدرت درک توصیفات است. توصیفات مثل توصیف مکان‌ها یا ظاهر آدم‌ها همیشه توصیفات ملموس و عینی نیستند هرچند که گاه درک حتی توصیفات ملموس و عینی هم به دانشی فراتر از دانش کلمات نیاز دارد. برخی توصیفات مثل توصیف احساسات انتزاعی‌اند و برای درک آن‌ها لازم است که مترجم ذهنی با قدرت انتزاع بالا داشته باشد. چنین ذهنی می‌تواند استعاره‌ها و روابط معنایی بین کلمات را به درستی درک کند. مترجم ادبی همچون نویسنده برخی ویژگی‌های شناختی هم دارد که کمتر درباره آن‌ها پژوهش شده است. یکی از این ویژگی‌ها هوش روایی است که به مترجم کمک می‌کند روایت را در زبانی دیگر بازآفرینی کند به نحوی که انسجام روایی داشته باشد. مترجم ادبی همچنین در تحلیل و بازآفرینی متن از قدرت استدلال و عقل سلیم بالایی برخوردار است. بدون این دو، بسیار دشوار است که مترجم به روایتی منسجم و معقول برسد. مترجم همچنین می‌تواند اشخاص رمان را با توجه به شخصیت

اجتماعی که دارند به سخن گفتن وادارد و پیچیدگی رابطه میان اشخاص رمان را که در زبان تجلی یافته به ظرافت درک کند و این رابطه را با الفاظ در زبان دیگر بازآفرینی کند.

کوثری از جهت غنای واژگانی و خلاقیت زبانی و داشتن ذهنی انتزاعی و هوش روایی کم نظیر است. آنچه او را در این کار توانا می‌کند پیشینه او در مقام شاعر است. به این پیشینه شاعری باید عشق پایان‌ناپذیر او به ادب فارسی را نیز اضافه کرد. البته کوثری در نوشتن فارسی محاوره هم استاد است، ولی آنجا که ضرورتی برای محاوره‌ای بودن حس نمی‌کند، تمایل طبیعی خود به زبان ادبی را نشان می‌دهد. این ویژگی نثر کوثری را وقتی بهتر متوجه می‌شویم که نثر او را با نثر مترجمانی دیگر مثلاً مرحوم رضا سیدحسینی یا نجف دریابندری مقایسه کنیم. زبان کوثری هم در انتخاب کلمات، هم در انتخاب ساختارها حس «امروزی بودن» کمتری به خواننده منتقل می‌کند. این ویژگی فی‌نفسه نقص یا امتیاز به حساب نمی‌آید. مسئله اساسی تطابق زبان با فضای متنی است که ترجمه شده است.

زبان یک توانایی بالفعل دارد که در واژگان، ساختارها، تعبيرات و متون چاپ‌شده نمود یافته است. اما زبان یک قابلیت بالقوه هم دارد و آن امکان کاربرد واژگان و ساختارها به نحوی است که تاکنون هیچ نویسنده یا مترجمی به کار نگرفته است. در فرآیند ترجمه بخصوص ترجمه ادبی فرصت زیادی برای نویسنده یا مترجم پیش می‌آید که واژگان و ساختارها را در موقعیت‌هایی به کار ببرد که پیشتر به کار نرفته است. این خلاقیت در واقع بر مترجم تحمیل می‌شود. بدیهی است مترجمی می‌تواند چنین خلاقیتی از خود نشان دهد که نه فقط با قابلیت‌های بالفعل زبان آشناست بلکه قادر است قابلیت‌های بالقوه واژگان و ساختارهای زبان را هم فعلیت ببخشد. اگر مترجمی فاقد چنین توانایی باشد کارش در نهایت به گرت‌برداری از ترکیبات واژگانی متن اصلی محدود می‌شود. هنر کوثری همین جاست که بروز می‌کند. انتقال لفظ به لفظ تعبیر نویسنده گرت‌برداری است و انتقال خلاق آن بسط زبان فارسی است، هرچند که انتقال خلاق ممکن است با گرت‌برداری همراه باشد. کوثری در هنگام ترجمه سعی می‌کند فاصله‌اش را با نویسنده به حداقل برساند. او آنقدر به متن اصلی نزدیک می‌شود که گاه گرت‌هایی را به فارسی راه می‌دهد که ممکن است غیرفارسی به نظر برسد، ولی او کسی است که توان بالفعل زبان را می‌شناسد و با بسط خلاقانه زبان بیگانه نیست. در نتیجه هم گرت‌برداری می‌کند و هم خلاقیت به کار می‌برد. البته گرت‌برداری اگر آگاهانه باشد و موافق با طبع زبان، بسیار هم پسندیده است و اصلاً فایده‌ای که در عرصه ترجمه نصیب زبان فارسی می‌شود تقویت قدرت بیان فارسی از طریق گرت‌برداری است. این نوع گرت‌برداری آگاهانه

متفاوت است از ترجمه لفظ به لفظ برده‌وار و غیرآگاهانه و از روی استیصال مترجمانی که قدرت خلاقیت و بازآفرینی ندارند و جز ترجمه تحت‌اللفظی چاره‌ای نمی‌بینند.

کوثری شاید اولین نفر در ایران باشد که ترجمه ادبی را به یک شغل تبدیل کرد. کوثری وقتی از بنیاد پژوهش‌های اسلامی بیرون آمد هیچ کار دیگری نکرد. نه تدریس کرد، نه ویرایش. فقط به ترجمه ادبی پرداخت و از همین راه امرار معاش کرد. محل کارش خانه‌اش است و فقط برای خرید یا ملاقات دوستان یا دعوت به مجامع یا سفر به تهران برای گفت‌وگو با ناشرانش از خانه بیرون می‌آید.

کوثری به نظر من یک مترجم ادبی یگانه است، هم از حیث ویژگی‌هایی که مترجم ادبی باید داشته باشد و هم از حیث سبک. به واسطه همین ویژگی‌هاست که خدمت کوثری به ترجمه ادبی در ایران هم یگانه است؛ کوثری زبانی را که پیش از او برای ترجمه ادبی ساخته شده بود یک گام به جلو برد و هنجارهایش را در شکلی مطلوب به کار گرفت و خود هنجارهای جدیدی وضع کرد. هفتادمین سالگرد تولد کوثری را تبریک می‌گویم و آرزو می‌کنم قلمش سال‌های سال همچنان پربار باشد و به جامعه ادبی کشور خدمت کند.
